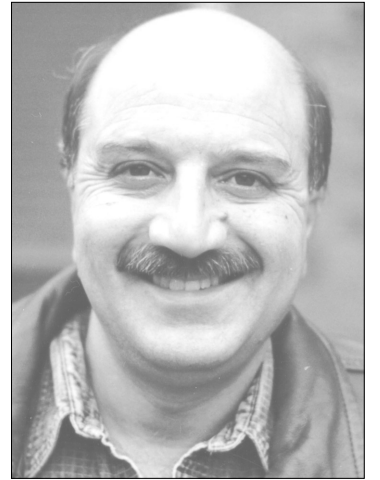


## خالی از شوخی



مسعود ناصری

### المپیک اسلامی

سومین دوره مسابقات المپیک اسلامی در تهران به پایان رسید. این سری مسابقات به اهتمام فائزه هاشمی رفسنجانی (جین فوندای ایرانی خودمان) میسر گشته بود.

اخبار این مسابقات به دل هیچ گزارشگری ننشست و فقط در روزنامه های اسلامی - فمینیستی اون ور دنیا چاپ شد (اگر شک دارید از خودتان پرسید کی اول شد و کی کدام مدال را برد؟)

ما بدون دیدن این مسابقات بعضی از اخبار مهم آن را برای شما گزارش می کنیم:

\* مراسم افتتاحیه با سوزاندن پرچم آمریکا آغاز گردید و به جای پراندن هزاران کبوتر سفید، که رسم المپیک های دیگر

است، هزاران کلاغ سیاه، در میان صدها بادکنک قهوه ای و سرمه ای به آسمان فرستاده شد. جمعیت را در جایگاه ها نمی شد درست دید، چون همه یک سره سیاه پوشیده بودند. عکاسان غربی به دوربینشان ور می رفتند چون فکر می کردند دوربینشان خراب شده و دیگر عکس رنگی نمی گیرد. بعد یادشان افتاد همه چیز، در این گوشه دنیا سیاه و سفید است و نفسی به راحت کشیدند.

\* کلیه تماشاگران مسابقات زن بودند. البته هر چند دقیقه یک بار، یکی از برادران که با چادر خودش را قاطبی جمعیت کرده بود و سبیلش از لای چادر بیرون می زد شناسایی کرده و با اردنگ بیرون می انداختند.

\* در مسابقه تیراندازی با وجود مشکلات زیادی که برای زنان دارای مقنعه و روبنده وجود داشت و هدف را به درستی نمی توانستند تشخیص دهند، بالاخره همان دختر ایرانی که او را گوسفندوار به عنوان سمبل حقوق زنان ایران به مسابقات جهانی می برند (و به طور معمول نفر قبل از آخر می شود) جایزه اول را به علت جسارتش در کم حجابی تصاحب کرد.

\* مسابقه والیبال با سرعت کمی برگزار می شد و هر مسابقه در حدود ۵ ساعت به طول می انجامید و برنامه نماز و دعای تماشاگران را به هم ریخته بود. البته علت این بود که زنان ورزشکار باید با یک دست چادرشان را نگه می داشتند و با دست دیگرشان توپ را سرو می کردند.

داور مسابقه، خانمی که کمی ریش و سبیل هم داشت و اهل اندونزی بود به خبرنگاران گفت: بعد از هر مسابقه آنقدر

از زجر این زنان متأثر می شدم که به اتاقم در هتل پناه می بردم و سفارش یک مشروب قوی می دادم تا صحنه های مسابقه را از ذهنم پاک کنم.

\* در قسمت مسابقه شنا در واقع کسی نمی داند چه اتفاقی افتاده است، ولی می توان حدس زد که استخر محل رقابت، چیزی کمتر از حمام زنانه نبوده! گفته شد، که چند تن از خواهران بعد از اینکه چادرشان دور گردن آنها پیچ خورده در آب خفه شده و به شهادت نایل آمده اند.

یکی از برادران حزب الله که از پنجره آپارتمان پنت هاوس اش، از دور با دوربین قوی مسابقه را قاچاقی دید می زده، به برادران دیگرش گفته بود: به جان شما، حتی یک سانتی متر پوست لخت ندیدم، فقط یک چیزهای سیاهی مثل کوسه روی آب غوطه می خوردند!

\* در مسابقه دوی امدادی، یک زن ورزشکار پاکستانی به دلیل «دوپینگ» کردن از ادامه مسابقه محروم شد. میکروفون های مخفی، صدای مربی مرد او را ضبط کرده بود که سر او فریاد می زد: بدو تا سنگسارت نکردم!

\* در قسمت مسابقه تنیس، تعداد زخمی ها فراوان بود. علت البته این بود که مانتوی بلند و تنگ خواهران مانع جهش و پریدن و دویدن آنان می گشت، ولی گویا آنها کماکان با دست و پای زخمی و کاسه شکسته به انجام مسابقات و رقابت ادامه داده اند و از پوشیدن شورت خودداری کرده بودند.

\* خبر جنجالی دیگر در قسمت ورزش های میدانی، این بود که چون اسلام حامی پابرهنه های دنیا است، بنابراین زنان باید به عنوان نشانه سمبولیک با پای برهنه به

میدان بیایند. بالاخره با وساطت هیات مدیره و تلفن کنفرانسی قذافی، صدام، زن سابق برادر اسامه بن لادن و ملکه اردن هاشمی، قرار شد زنان با کفش های ورزشی ساخت یکی از کشورهای مسلمان که با سرمایه کلیمی ها و مدیریت مسیحی ها تولید شده به میدان بیایند و به رقابت ادامه دهند.

\* در مراسم پایان مسابقه ها و در آخرین لحظه، به جای استفاده از بانوان معروفی چون سلین دیان، جون بائر، باربارا استرایسند، و همچنین اخته های مورد قبول کمیته مسابقه چون التون جان و مایکل جکسون، چند زن سودانی و تاجیک سرودهای انقلابی دهکده چیچن را سر دادند و فائزه رفسنجانی، خطبه پایانی مسابقات را ارایه نمود.

\* به علت این که سیم و زر در اسلام ممنوع است، به جای اهدای مدال های طلا و نقره و برنز، برندگان هر بخش از مسابقه، بلیط هواپیما به مقصد عربستان و عنوان افتخاری «حاجیه» خانوم را دریافت کردند. برندگان اول، دوم و سوم هر بخش، اقامت مجانی در هتل های به ترتیب سه ستاره، دو ستاره و یک ستاره شهر جده را تصاحب نمودند.

بعد از شلیک توپ اختتام مسابقات، زن ها، روسری سیاه خود را از سر در آورده و به آسمان پرتاب نمودند و سپس جیغ زنان از ترس امکان وجود نامحرم در استادیوم، زیر پرچم های ملی کشورشان پنهان شدند.

### مهمانی کریسمس و انتقام ایرانی

خاک بر سر این ژانت خانوم رییس

اداره ما با این مهمانی کریسمس اش! سال های قبل هیچوقت منو دعوت نمی کرد. امسال اوضاع کمی فرق کرده، چون بعد از ۱۱ سپتامبر رفتارش با من یک خورده بهتر شده، برای اینکه شنیده بود منم از اونهام و از اونجا آمده ام! بهش حق می دم چون کارمندی اهل خاورمیانه داشتن، کلی به سر اعتبار شرکت، که مشتریانش همه گردن قرمز و لوطی های کابویی هستند نمی زند.

هفته پیش توی توالت خانم هاموقعی که مشغول رفوی سوراخ جوراب شلواریم بودم مرادید و ازم پرسید: ببینم، شماها کریسمس را جشن می گیرید یا نه؟ برای خود شیرینی جواب دادم: جشن جشن است، فرق نمی کند برای چی باشد. اونهم در جا مرا برای مهمانی کریسمسش که هر ساله برگزار می کند دعوت کرد.

خدا بگم چکارش کند! جقدر پول دادم به این سلمانی. بعدشم رفتم یک لباس مشکی تنگ و چسبان با یک چاک گنده که پر از زرق و برق و ملیله دوزی، منجوق و ستاره بود گذاشتم روی چارج کارتم و تمام روز شنبه را به شوهرم غذا ندادم، که برویم مهمانی ژانت خانوم و دلی از عزادر بیاوریم.

چشمتمان روز بد نبیند! هیچکدام از غذاهایش را نتوانستم دست بز نم. همه اش خوک و یا از فک و فامیل خوک بود و ژامبون؛ حتی توی سالادش پوست خوک ریخته بود. چیزهای دیگرش هم غذاهای دریایی، خرچنگ و اختاپوس و تفاله جگر غاز بود که اسمش را گذاشته بودند «پاته». فکر می کنم منظورشان این بود که بخوری «پاته» نخوری «پاته»! البته شوهر خائن بنده داشت با اسکاچ و شامپاین و خاویار

## برداشت‌ها

ایران در سال ۵۷ (درست قبل از اینکه انقلاب، زنگ در خانه‌اش را به صدا در بیاورد)، یکی از ۶ کشور صادرکننده شکر در دنیا بود، و اینک در سال ۱۳۸۰ یکی از بزرگترین واردکنندگان شکر در دنیا محسوب می‌شود.

برداشت چهره‌های معروف ایران از این خبر به قرار زیر است:

- موازنه اقتصادی مایبی نظیر است، شکر وارداتی در مقابل انقلاب صادراتی! (بهراد نبوی).

- عجب انقلاب شیرینی! (آیت‌الله منتظری).

- شکر را فرستادیم ملت مظلوم فلسطین با قهوه تلخ عربی شان بخورند! (عسگر اولادی).

- شکر می‌خوری، شکر دان می‌شکنید! (فومنی - گل آقا).

- شکر دادیم و جایش تسبیح ساخت تایوان گرفتیم! (واعظ طبسی).

- شیشه مر با را چه کسی شکسته است؟ (مسعود بهنود).

- مویسادی برای تبدیل شکر به زرنبوق آماده می‌شود! (شریعتمداری - کیهان).

- فیدل کاسترو، درسته که نجسه، ولی نیشکرش خیلی شیرین است! (هاشمی رفسنجانی).

- کمبود شکر به دلیل مصرف بی‌اندازه در حلوای مقتولین قتل‌های زنجیره‌ای است! (محمد فلاحیان).

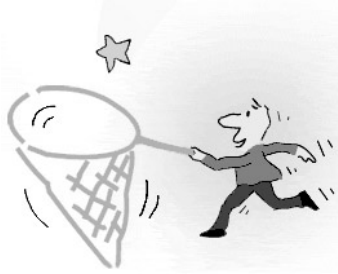
- زنبورهای عسل ایران برای فرار از رانت خوری دولت ایران به کانادا مهاجرت کردند! (ابراهیم نبوی).

- شکر می‌خواهیم چکار کنیم وقتی که این همه نبات داریم! (ملا حسینی).

دنبال ایده‌های جدید برای تولید است قرار گذاشته پوشک‌های مخصوص را برای اسب و خر و قاطر به بازار ارایه دهد تا این نوع حجاب را هم تشویق نمایند. مجسم کنید قیافه آغل دار یا دامدار بدبخت را که لنگ‌های حیوانش را هوا کرده و فحش کشان به جان آخوند شهرشان، نمی‌داند چگونه پوشک کثیف حیوان را عوض کند!

## جانی واکر

به یقین شنیده‌اید که یکی از طالبان اسیر شده، جوان آمریکایی بوده به نام جانی بن واکر! به جان شما شوخی نمی‌کنم! حالا چرا جوانی با اسم مشابه،



معروف‌ترین ویسکی دنیا با اسم وسطی مشابه معروفترین ملیشای اسلامی سر از افغانستان در می‌آورد. با فرض اینکه دنبال حشیش دیش افغانی هم نبوده، حتی فروید را امروزه به سر خاراندن وامی‌داشت. خودش جواب ساده‌ای به خبرنگاران داده بود. گویا گفته بود اول این که تمام «گنگ»‌های (GANG) دبیرستان پر شده بود و «گنگ» طالبان جا داشت، و تازه فکر می‌کنید با این اسم که والدین احمق پولدار، برای من انتخاب کرده‌اند آینده‌ای بهتر از یک الکلی گوشه پیاده‌رو داشتیم؟

گرفتن عکس برای طالبان حرام است ملا عمر هیچوقت جلوی دوربین نرفته است! ۲- بن لادن قدش بلندتر است و عربی اش غلیظ تر! و دلیل شماره ۱- بن لادن نفت و تریاک دارد، ملا عمر بز کوهی و سوخته تریاک!

## دو خبر سکسی!

خبر اول اینکه از سوی امام جمعه یکی از شهرهای فارس (اینقدر اسمش را عوض کرده‌اند که اسم جدیدش یادم نمی‌آید!) داشتن خروس در خانه‌ای که دختر باکره زندگی کند ممنوع اعلام شده است. البته برای اینکه خروس مجبور است گاهی در ملا عام با مرغ‌های خانه چیک توچیک کند! بفرما، هرچی می‌گفتم این آخوندها دشمن اقتصاد ایران هستند باورتان نمی‌شد. این هم دلیل. در اثر این فتوا نه تنها تعداد باکره‌ها در ایران پایین می‌آید (که به یقین نمی‌توان آنها را برای مصرف جوانان آماده از دواج مقیم آمریکا روانه خارج کرد) بلکه در اثر کم خروسی، تعداد مرغ و جوجه‌هایمان کم می‌شود و مجبور خواهیم شد که مرغ بیخ‌زده از اسرائیل وارد کنیم.

\*\*\*

خبر دوم اینکه یکی دیگر از این امام جمعه‌ها که به احتمال، با امام جمعه فوق‌الذکر رقابت فتوایی دارد توصیه کرده است که باید «عورت خر و اسب و قاطرهای شهر را با پارچه بیوشانند تا خواهران تازه بالغ در عذاب نباشند!» آغل دار بدبخت را بگو که غیر از خرج کاه و یونجه حالا باید دنبال خرید پارچه برای کره خرش باشد! کسی می‌گفت (که البته همه حرفهایش را باور نمی‌کنند) که یکی از شرکت‌های غصبی بنیاد مستضعفین که به

می‌گذرد؟ اما باز هم واقعیت عوض نخواهد شد که، بابا جان این خانم دوست نداشت به شماها ماچ بدهد! البته باید دید در بقیه داستان چه اتفاقی می‌افتد. آیا آمریکا بعد از این که طالبان را از خانه بیرون کرد، خودش شروع به چشمک زدن به این زن می‌کند یا نه؟ باید دید که حتی اگر افغانستان خانوم به خواست‌های شهوانی سال‌ها انبار شده‌اش که توسط روس‌ها برآورده نشده بود، پاسخ داده و به هم‌آغوشی با عمو سام رضا دهد، این یک کام گرفتن یک شبه است یا عشق و محبت ابدی؟

## به سبک دیوید لتر من

(David Letterman)

ده دلیل احتمالی برای این که در تظاهرات مسلمانان در پاکستان و کشورهای دیگر عکس‌های بن لادن روی پوست‌ها و پلاکارت‌ها هست و عکس‌های ملا عمر نه؟

۱۰- پول چاپ پوست‌ها را بن لادن داده!

۹- بن لادن ریش سفیدتر و بلندتر است و روحانی‌تر بنظر می‌آید.

۸- ملا عمر یک چشمی، وقتی فلاش دوربین زده می‌شود آن یکی چشمش را هم می‌بندد و کور به نظر می‌آید.

۷- دستورها و فتوایهای ملا عمر، به طور کتبی، با الاغ و قاطر می‌آید، پیام‌های اسام با فاکس و اینترنت!

۶- ملا عمر چاق و چله است و عکسش در یک پوستر جا نمی‌گیرد!

۵- ملا عمر ضمیمه پیام‌هایش دعای وحشت می‌فرستد، بن لادن دلار آمریکایی و دینار سعودی!

۴- در ایران می‌گویند به سر عمر ولی نمی‌گویند به سر بن لادن!

۳- چون کشیدن نقاشی حیوان و

ژانت خانوم، حالی می‌کرد که نگو و نپرس، و به چشم غره‌های من توجهی نداشت.

آن شب که با شکم خالی به خانه برگشتیم همانظوری که یک بند به ژانت خانوم و پدر و مادر و اجدادش فحش می‌دادم، دنبال رسید صندوق لباس شبیم گشتم تا فردا آن را به مغازه پس بدهم. وقتی که شوهرم داشت سوت زنان از مهمانی تعریف می‌کرد و این که چقدر کلاسش رفته بالا، با خودم فکر می‌کردم چطور می‌توانم از این زن خودخواه آمریکایی انتقام بگیرم؟ چشمانم را بستم و مهمانی انتقامی خود را مجسم کردم که دارم به ژانت خانم به جای سوپ‌های موند بالایش، سیرابی شیردان و کله پاچه با تزیین چشم گوسفند می‌دهم، و سر شوهرم داد می‌زنم که آقا بیا جگر کبابی رازودتر از رو آتش برداری ولی دنبالن‌ها اگر بیشتر بیزه بوش کمتره! لبخندی لبهایم را گشود...، صحنه بعدی را مجسم کردم که دارم شیشه گلاب را تا ته توی شله زردی که به عنوان دسر درست کرده‌ام سرزیر می‌کنم، زیر لب می‌گویم اگر هم ذائقه‌اش خیلی بین‌المللی باشه ایشاءالله کوفتش بشه!

## ماچ افغانی

این روزها، داستان افغانستان را می‌توان به داستان این زن تشبیه کرد که ملایان و طالبان بر سرش ریخته بودند و ضمن دستمالی کردن سعی می‌نمودند که او را بزور ماچ کنند. بعد یک آقای گنده منده‌ای چون آمریکا در خانه را می‌شکند، وارد صحنه می‌شود و او را از چنگ مهاجمین نجات می‌دهد. ممکن است آقای شریعتمداری و نویسندگان کله‌پوک و خوش قلمش بتوانند این داستان را بچرخانند و بیچانند و بگویند: این مرتیکه نره خر چکار دارد که در خانه مردم چه